

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: لئون تروتسکی
یادداشت: بهمن شفیق
۰۲ جنوری ۲۰۲۴

آزادی مطبوعات (از کتاب تروریسم و کمونیسم)

ما می‌جنگیم. ما با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کنیم. مطبوعات ابزار یک جامعه انتزاعی نیست، بلکه [ابزار] دو اردوی آشتی ناپذیر، مسلح و در حال جنگ است. ما مطبوعات ضد انقلاب را به همان نحوی نابود می‌کنیم که سنگرهای محکم آنان، انبارها، خطوط ارتباطی و گروه‌های اکتشافی آنان را. ما از افشاگری‌های کادتی-منشویکی فساد در طبقه کارگر محروم می‌شویم؟ در مقابل ما پیروزمندان میانی فساد سرمایه‌داری را نابود می‌کنیم.

یادداشت:

پس از انتشار کتاب کارل کائوتسکی، نظریه پرداز بزرگ سوسیال دموکراسی بین‌المللی در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم تحت عنوان «تروریسم و کمونیسم. بحثی در باب تاریخ طبیعی انقلاب» مباحثه‌ای حاد بین دو جناح انقلابی و سازشکار سوسیال دموکراسی وقت در گرفت. آماج اصلی انتقاد کتاب کائوتسکی را انقلاب روسیه و حزب بلشویک تشکیل می‌داد. نوشته کائوتسکی نمی‌توانست از سوی بلشویکها بدون پاسخ بماند. به ویژه این که وی انتقاد به بلشویکها را تا انتقاد به کمون پاریس و کلیه سنن انقلابی درون کمونیسم نیز بسط داده بود و با توجه به وزن و اعتبار کائوتسکی در جنبش کارگری بین‌المللی پاسخ به انتقادات او امری ضروری به شمار می‌آمد. مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین پاسخ از سوی ولادیمیر ایلیچ لنین و تحت عنوان «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» ارائه شد که لنین در آن نقد کوبنده‌ای از نظرات دست راستی کائوتسکی و در دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا را طرح می‌کند. کتاب لنین هم در جنبش کمونیستی بین‌المللی و هم در ایران وسیعاً مورد استقبال قرار گرفته و به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است.

اما غیر از کتاب لنین نظریه پردازان دیگری در حزب بلشویک نیز در این جدال وارد شده و به نوبه خود به نقد کائوتسکی پرداختند. کتاب تروتسکی تحت عنوان «تروریسم و کمونیسم (آنتی کائوتسکی)» به طور قطع مهم‌ترین این آثار است. کتابی که از دو سو مورد بی توجهی قرار گرفت. نخست از سوی طرفداران تروتسکی که با نظریات شدیداً رادیکال درون کتاب چندان توافقی نداشته و ندارند و این نظریات را با ایده‌های انتقادی خویش نسبت به دولت منحط کارگری و فقدان دموکراسی درون حزبی و غیره ناسازگار می‌دانستند. از سوی دیگر و به دنبال حذف تروتسکی از رهبری حزب بلشویک و سرانجام پیوستن وی به اردوگاه مخالفان دولت شوروی، در میان گرایش‌های غیر تروتسکیست نیز کتاب با اقبال چندان روبرو نشد.

با این همه کتاب تروتسکی حاوی نکات بسیار درخشانی است. به ویژه فصل مربوط به کمون پاریس که در آن تروتسکی با اشرافی گسترده به بررسی زمینه‌های وقوع انقلاب در پاریس و رد نظریه ارتجاعی کائوتسکی می‌پردازد که در کمون پاریس دقیقاً به ستایش آن چیزی برمی‌خیزد که علت اصلی و پایه‌ی ناتوانی پرولتاریای پاریس در تقابل با بورژوازی را تشکیل می‌داد، در وفاداری ساده‌لوحانه به موازین دمکراتیک در دل یک جنگ داخلی خونین و بیرحمانه. یعنی دقیقاً در همان چیزی که نزد مارکس و انگلس یکی از اصلی‌ترین نقاط ضعف (اگر نگوئیم نقطه ضعف اصلی) کمون را تشکیل می‌داد.

رساله تروتسکی اما در فصلهایی به مسأله دمکراسی به طور کلی نیز می‌پردازد و در بخشهایی از آن مباحثه موضوع آزادی مطبوعات را نیز طرح می‌کند که یکی از استدلال‌ات مرکزی کائوتسکی علیه انقلاب اکتوبر و دولت نوپای شوروی بود. مباحثه ای که تروتسکی به آن می‌پردازد امروز و بیش از صد سال پس از آن مجادله، نه تنها موضوعیت خود را از دست نداده است، بلکه با مبرمیت بیشتری نیز همچنان مطرح است و مطرح نیز خواهد ماند. پرسش‌گرهی این مباحثه امروز و با تغییراتی که در آرایش سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی در سطح جهانی صورت گرفته است، تقریباً پرسشی غیر ممکن به نظر می‌رسد. مگر می‌شود درباره اصلی به نام آزادی مطبوعات اصولاً حتی تردیدی روا داشت؟ این مقدس‌ترین چیزی است که هر حکومتی قبل از هر چیز باید خود را ملتزم به آن دانسته و اساس مشروعیت خود را بر حفظ و رعایت همین اصل قرار دهد. مطبوعات امروز البته مطبوعات صد سال پیش نیستند. هم اشکال و هم دامنه و عمق گسترش مطبوعات یا به طور کلی رسانه‌ها در سرتاسر کلیه جوامع بشری به حدی توسعه یافته‌اند که می‌توان آن‌ها را اندام‌های ارگانیک جوامع بشری قلمداد نمود. با این حال پرسش اساسی که تروتسکی بدان می‌پردازد امروز با قوتی به مراتب بیشتر طرح است: کجا و تا چه حد می‌توان برای مطبوعات آزادی قائل بود و کجا باید قاطعانه در مقابل این آزادی ایستاد و آن را سرکوب نیز نمود؟

برای تروتسکی در مجادله با کائوتسکی مسأله مطبوعات بر متن جنگ و جنگ داخلی بود که چنین اهمیتی پیدا می‌کرد: «در جریان جنگ تمام ارگانهای قدرت دولتی تبدیل به ارگانهای جنگاوری می‌شوند. این در درجه اول شامل مطبوعات می‌شود. هیچ دولتی که در حال پیشبرد یک جنگ جدی است نمی‌تواند اجازه دهد که در قلمرو آن مطالبی منتشر شوند که به طور آشکار یا پنهان به حمایت از دشمن می‌پردازند. این در جنگ داخلی بیشتر هم صدق می‌کند.» امروز چطور؟ امروز و صد سال بعد وضعیت جنگی آیا یک وضعیت دائمی نیست؟ رسانه‌های جهان امروز آیا ارگانهای پابرجای یک جنگ مداوم نیستند؟ حقیقتاً می‌توان از زمان لشکرکشی به عراق و گزارش زنده خبرنگاران سی ان ان تا به امروز تفکیکی بین دوره های صلح و جنگ قائل شد؟ فکر می‌کنم جان پیلجر، ژورنالیست شریف استرالیایی (و یا شاید هم کس دیگری)، بود که زمانی گفته بود اگر ما ژورنالیست‌ها همراهی نمی‌کردیم لشکرکشی به عراق اتفاق نمی‌افتاد.

هجمه سنگین طبقات حاکمه پس از فروپاشی بلوک شرق چنان اشکال سلطه طبقاتی را به حد قوانین طبیعی ارتقاء داده است که تصور انتقاد از این اشکال نیز امروز دشوار به نظر می‌رسد. و دقیقاً این کاری است که باید بدان دست زد. بدون اتخاذ مشی و سیاستی روشن و بی ابهام در مورد حد و مرز آزادی مطبوعات یا رسانه‌ها، هیچ صحبتی از امکان رهایی طبقه کارگر نمی‌تواند در میان باشد. صد سال پیش چنین امکانی نبود و امروز این به طریق اولی و به مراتب بیشتر صدق می‌کند. نمی‌توان به ژورنالیست اجازه ارتکاب جنایت را داد بی آن که هراسی از مجازات آن داشته باشد.

بهمن شفیق

۳۱ آذر - قوس - ۲۰/۱۴۰۳ دسمبر ۲۰۲۴

آزادی مطبوعات (از کتاب تروریسم و کمونیسم)

لئون تروتسکی

یک نکته کائوتسکی، نویسنده شمار زیادی کتاب و مقاله، را نگران می‌کند: آزادی مطبوعات. آیا ممنوع کردن روزنامه‌ها مجاز است؟

در جریان جنگ تمام ارگانهای قدرت دولتی تبدیل به ارگانهای جنگاوری می‌شوند. این در درجه اول شامل مطبوعات می‌شود. هیچ دولتی که در حال پیشبرد یک جنگ جدی است نمی‌تواند اجازه دهد که در قلمرو آن مطالبی منتشر شوند که به طور آشکار یا پنهان به حمایت از دشمن می‌پردازند. این در جنگ داخلی بیشتر هم صدق می‌کند. این در سرشت جنگ داخلی است که هر کدام از اردوهای در حال جنگ پشت سر ارتش خود جمعیت قابل توجهی از گروههای اجتماعی را دارد که در طرف دشمن ایستاده‌اند. در جنگ که زندگی یا مرگ به موفقیت یا عدم موفقیت بستگی دارد جاسوسان دشمن که به پشت خطوط ارتش نفوذ کرده باشند تیرباران می‌شوند. این انسانی نیست اما از کی تا حالا جنگ مکتبی برای انسانیت بود تا چه رسد به جنگ داخلی. آیا واقعاً می‌شود درخواست کرد که در حال جنگ علیه باندهای گارد سفیدی دنیکن در مسکو یا پتروگراد نوشته‌های احزابی منتشر شوند که از دنیکن حمایت می‌کنند؟ درخواست چنین چیزی مانند مطالبه آن است که به نام عموم جامعه خواستار انتشار اسرار نظامی شویم.

آرتور آرنولد، یکی از کموناردها، می‌نویسد: «یک شهر در محاصره نمی‌تواند اجازه دهد که در درون آن آشکارا خواستار سقوط آن شوند و رزمندگانی که به دفاع از آن مشغولند آشکارا دعوت به خیانت شوند و این که مسیر حرکت نیروها به اطلاع دشمن رسانده شود. این وضعیت کمون پاریس بود.»

و این از دو سال موجودیتش تاکنون وضعیت جمهوری شوروی است. بشنویم که کائوتسکی در این باره چه می‌گوید: «توجه این سیستم (یعنی سرکوب مطبوعات) بر این درک ساده لوحانه متکی است که یک حقیقت مطلق (!) وجود دارد و تنها کمونیستها در تملک آن هستند (!)». کائوتسکی ادامه می‌دهد: «به همین اندازه این درک بر آن است که تمام نویسندگان از اساس دروغگو (!) هستند و تنها کمونیستها متعصبان دفاع از حقیقت‌اند (!). در واقعیت اما دروغگویان و متعصبان نسبت به آنچه که حقیقت می‌پندارند در تمام اردوها وجود دارند» و غیره و غیره.

به این ترتیب انقلاب در سخت ترین مرحله خود که مسأله مرگ و زندگی برای طبقات مطرح است برای کائوتسکی همچنان مانند قبل یک مباحثه ادبی برای تعیین... حقیقت باقی می‌ماند. عجب عمقی! ... «حقیقت» ما البته مطلق نیست. اما از آنجا که ما در حال حاضر به نام آن در حال خونریزی هستیم، نه دلیلی و نه امکانی برای آن داریم که با آنانی که به کمک اسلحه در حال «انتقاد» از ما هستند وارد مباحثه‌ای درباره نسبت حقیقت شویم. همچنین وظیفه ما در آن نیست که دروغگویان را مجازات کنیم و راستگویان مطبوعات از هر قماش را تشویق کنیم، بلکه در آن است که دروغ طبقاتی بورژوازی را خفه کنیم و پیروزی حقیقت طبقاتی پرولتاریا را تضمین کنیم، مستقل از این که در هر دو اردو دروغگویان یا متعصبان [به حقیقت] هستند یا نه.

کائوتسکی شکوه می‌کند: «قدرت شوروی تنها ابزاری را که می‌توانست علیه فساد کمک کند ناپود کرد: آزادی مطبوعات به تنهایی می‌تواند ماجراجویان و راهزنانی را مهار کند که به طور اجتناب‌ناپذیری در قدرت دولتی نامحدود و غیر قابل کنترل نفوذ می‌کنند.»

و به همین ترتیب ادامه می‌یابد. مطبوعات به عنوان ابزار مطمئن مبارزه علیه فساد! مسخره بودن این نسخه لیبرالی به ویژه با نگاه به دو کشور بزرگ «آزادی» مطبوعات، فرانسه و ایالات متحده، آشکار می‌شود که در عین حال کشورهای با بالاترین انکشاف فساد سرمایه داری هستند.

کائوتسکی از آنجا که از جر و بحث‌های کهنه شده پستوهای سیاسی انقلاب روسیه تغذیه می‌کند، تصور می‌کند که دستگاه شوروی بدون انتشار آراء کادتی و منشویکی توسط «راهزنان و ماجراجویان» بلعیده خواهد شد. این حرف یک سال، یک سال و نیم قبل صدای منشویکها بود. اکنون آن‌ها دیگر جرأت نمی‌کنند آن را بیان کنند. قدرت شوروی با کمک کنترل شورائی و انتخابات حزبی در فضای مبارزه سنگین با راهزنان و ماجراجویان که در لحظات تلاطم در صحنه ظاهر می‌شوند، به مراتب بهتر مقابله کرده است از هر قدرت دیگری که تاکنون با این معضل روبه رو بود.

ما می‌جنگیم. ما با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کنیم. مطبوعات ابزار یک جامعه انتزاعی نیست، بلکه [ابزار] دو اردوی آشتی ناپذیر، مسلح و در حال جنگ است. ما مطبوعات ضد انقلاب را به همان نحوی نابود می‌کنیم که سنگرهای محکم آنان، انبارها، خطوط ارتباطی و گروههای اکتشافی آنان را. ما از افشاگری های کادتی-منشویکی فساد در طبقه کارگر محروم می‌شویم؟ در مقابل ما پیروزمندانه میانی فساد سرمایه داری را نابود می‌کنیم.

اما کائوتسکی در بسط موضوع فراتر می‌رود. او از این شکوه می‌کند که ما روزنامه های سوسیال رولوسیونر ها و منشویکها را ممنوع و حتی - این نیز پیش می‌آید - رهبران آنان را دستگیر کرده ایم. آیا این‌ها «سایه روشنهای» درون پرولتاریا یا درون جنبش سوسیالیستی نیستند؟ ملالغی در پس الفاظ واقعیتها را نمی‌بیند. منشویکها و سوسیال رولوسیونرها برای او بسادگی جریاناتی در درون سوسیالیسم‌اند در حالی که آن‌ها در جریان انقلاب به جریاناتی تبدیل شده‌اند که در پیوندهای مؤثری با ضد انقلاب قرار گرفته که در حال جنگ علیه ما است. ارتش کولچاک توسط سوسیال رولوسیونرها (و چه شارلاتانیسمی امروز پشت این نام قرار گرفته است!) سازماندهی و توسط منشویکها مورد حمایت قرار گرفت. این‌ها هم مثل بقیه در یک سال و نیم گذشته در جبهه شمالی به جنگ علیه ما پرداختند و هنوز هم می‌پردازند. منشویکهای فعال در قفقاز که قبلاً متحدان هوهن زولرنها [ی المان] بودند و اکنون متحدان لوید جرج [انگلستان] هستند، در ائتلاف با افسران المانی و انگلیس بلشویکها را دستگیر و تیرباران کردند. منشویکها و سوسیال رولوسیونرهای مجلس ایالتی کوبان ارتش دنیکین را ایجاد کردند. منشویکهای استونی در صف دولت [موقت] در آخرین لشکرکشی یودنیچ به پتروگراد مستقیماً مشارکت داشتند. این است آن «جریانات» درون سوسیالیسم. کائوتسکی تصور می‌کند که می‌توان در جریان یک جنگ داخلی تمام‌عیار با منشویکها و سوسیال رولوسیونرهایی که به کمک ارتشهای - به یمن مجاهدت خود آنان ایجاد شده - یودنیچ و کولچاک و دنیکین با ما در حال جنگ برای «سایه روشنهای» سوسیالیسم شان هستند، در رابطه‌ای صلح آمیز به سر برد و برای آن «سایه روشنهای» معصوم پشت سر ارتش ما آزادی مطبوعات را تضمین کرد. اما اگر مجادله با سوسیال رولوسیونرها و منشویکها با اقلان و رأی گیری قابل حل بود - یعنی اگر پشت سر آن‌ها امپریالیستهای روس و خارجی نبودند - آن وقت دیگر جنگ داخلی هم در کار نبود.

کائوتسکی البته آماده است که محاصره و همچنین حمایت دنیکین توسط دولتهای آنتانت [پس از خروج روسیه، فرانسه و انگلستان] را محکوم کند (یک قطره جوهر اضافه در قلم او!). اما او در غیر جانبداری فرزانه وارش نمی‌تواند شرایط تعدیل شده‌ای برای این مورد آخر در نظر نگیرد. به این ترتیب که ترور سفید میانی وی را متزلزل نمی‌کند در حالی که بلشویک ها با دست زدن به ترور سرخ «به میانی تقدس جان انسان که خود آن‌ها را اعلام کرده‌اند پشت می‌کنند.»

کائوتسکی توضیح نمی‌دهد که این اصل تقدس جان انسان‌ها در عمل به چه معنایی است و چه تمایزی با فرمان [کتاب مقدس] «تو اجازه نداری بکشی» دارد. اگر راهزنی چاقو زیر گلوی کودکی بگیرد آیا می‌توان آن راهزن را برای نجات کودک کشت؟ آیا در این صورت اصل «تقدس جان انسانها» نقض نمی‌شود؟ آیا می‌توان برای نجات خود راهزن را به قتل رساند؟ آیا قیام بردگان زیر یوغ علیه اربابانشان مجاز هست؟ آیا کسب آزادی خویش از طریق به قتل رساندن زندانبان مجاز است؟ اگر جان انسان به طور کلی مقدس و غیر قابل تخطی است، پس دیگر باید نه فقط ترور، نه فقط جنگ، بلکه همچنین انقلاب را رد نمود. کائوتسکی لازم نمی‌داند درباره معنای ضدانقلابی این «اصل» تأمل کند که وی قصد تحمیل آن را بر ما دارد. در جای دیگری ما می‌بینیم که کائوتسکی ما را به علت عقد قرارداد صلح برست-لیتوفسک سرزنش می‌کند. به نظر او ما باید به جنگ ادامه می‌دادیم. پس تکلیف تقدس جان انسان‌ها در اینجا چه می‌شد؟ شاید آنجا که انسان‌ها به زبان دیگری حرف می‌زنند دیگر تقدس جان انسان‌ها به پایان می‌رسد؟ یا شاید کائوتسکی فکر می‌کند که قتل‌های توده‌نی که بر اساس قواعد ستراتیژی و تاکتیک سازماندهی شده‌اند دیگر قتل نیستند؟ حقیقتاً که در دوران ما دشوار است که «اصل»ی را مقرر نمود که مزورانه تر و احمقانه تر از این باشد. تا زمانی که نیروی کار انسان و در نتیجه خود زندگی، موضوع ثروت اندوزی، استثمار و غارت است، اصل تقدس جان انسان رسواترین دروغی است که هدف آن مهار برده‌های زیر یوغ است.

ما علیه مجازات اعدام که توسط کرنسکی برقرار شده بود مبارزه کردیم به این دلیل که این مجازات توسط دادگاههای صحرایی علیه سربازانی اعمال می‌شد که از ادامه دادن به جنگ امپریالیستی خودداری می‌کردند. ما این سلاح را از دست دادگاههای جنگی بیرون آوردیم، ما خود این دادگاهها را نابود کردیم و ارتشی را منحل کردیم که این دادگاهها را به وجود آورده بود. در ناپودی توطئه گران ضد انقلابی در ارتش سرخ و به طور کلی در کشور، که تلاش می‌کنند با قیامها، قتل و تخریب رژیم کهنه را مجدداً احیاء کنند، ما با تضمین پیروزی برای خود بر اساس قوانین آهنین جنگ عمل می‌کنیم.

اگر قرار باشد تناقضات صوری جست و جو شود، بدیهی است که آن را باید نزد ترور سفید جست که ابزار طبقاتی است که خود را مسیحی می‌نامند، فلسفه ایده‌آلیستی را موعظه می‌کنند و بشدت بر این باورند که فردیت هدفی در خود است. تا جایی که به ما مربوط است ما هیچ‌گاه با موعظه‌های آخوندی کانتی و مهملات گیاهخوارانه درباره «تقدس جان انسان» خود را سرگرم نکردیم. ما هنگامی که در اپوزیسیون بودیم انقلابی بودیم و امروز هم که در قدرت هستیم همانیم. برای مقدس کردن فرد، نخست باید رژیم اجتماعی را محو کرد که همان فرد را به صلیب می‌کشد. این وظیفه اما تنها با آهن و خون می‌تواند تحقق یابد.

اما یک فرق دیگر هم بین ترور سفید و سرخ هست که کائوتسکی بدان توجهی ندارد اما برای مارکسیستها اهمیتی تعیین کننده دارد. ترور سفید ابزار یک طبقه از لحاظ تاریخی ارتجاعی است. هنگامی که ما ناتوانی دولت بورژوائی در سرکوب پرولتاریا را برملا می‌کردیم، هیچ‌گاه این را نفی نکردیم که طبقات مسلط می‌توانند با دستگیری‌ها و اعدام‌ها تحت شرایط معینی و برای دوره‌ای مانع تکامل انقلاب اجتماعی شوند. اما ما بر این باور بودیم که آن‌ها موفق نخواهند شد آن را متوقف کنند. ما به این اتکاء می‌کردیم که پرولتاریا از نظر تاریخی یک طبقه بالنده است و جامعه بورژوائی بدون افزایش قدرت پرولتاریا قادر به توسعه خویش نخواهد بود. بورژوازی معاصر ما یک طبقه در حال زوال است! نه فقط این که این طبقه دیگر در تولید نقشی ضروری ایفا نمی‌کند، [بلکه از این رو نیز که] با روشهای امپریالیستی تصاحب خویش اقتصاد جهانی و فرهنگ بشری را نیز نابود می‌کند. جان سختی تاریخی بورژوازی البته عظیم است. او می‌ایستد و حاضر به ترک صحنه نیست و به این وسیله کل جامعه را به کشاندن به ورطه نابودی تهدید

می‌کند. [این طبقه] باید پاره و پاره و تکه‌تکه شود. ترور سرخ ابزاری است که علیه یک طبقه محکوم به زوال به کار گرفته می‌شود که نمی‌خواهد افول کند. اگر ترور سفید تنها می‌تواند عروج پرولتاریا را کند کند، ترور سرخ در مقابل می‌تواند زوال بورژوازی را تسریع نماید. این تسریع – امتیاز سرعت – در دوره های معینی اهمیتی تعیین کننده می‌یابد. بدون ترور سرخ بورژوازی روسیه در پیوند با بورژوازی جهانی ما را مدت‌ها پیش از ورود انقلاب به اروپا خفه کرده بود. باید کور بود و این را ندید، برای انکار این امر باید مزور بود.

کسی که برای واقعیت موجودیت نظام شورائی انقلابی اهمیتی قائل است، باید که ترور سرخ را به رسمیت بشناسد. و کائوتسکی که خود در دو سال گذشته کوهی از کاغذ علیه کمونیسم و تروریسم نوشته است، در پایان رساله خود باید با این واقعیت کنار بیاید و به طور غیر منتظره ای به رسمیت بشناسد که قدرت شورائی روسیه اکنون مهمترین فاکتور انقلاب جهانی را شکل می‌دهد.

«هر طور هم که بخواهیم به متدهای بلشویستی نگاه کنیم، این واقعیت که یک دولت پرولتاریائی در یک کشور بزرگ نه تنها کنترل خود را از دست نمی‌دهد بلکه حتی توانسته است تقریباً دو سال تحت سخت ترین شرایط خود را تثبیت کند، احساس قدرت را در پرولترهای همه کشورها به طور فوق‌العاده‌ای افزایش می‌دهد. بلشویکها کار بزرگی برای انقلاب واقعی جهانی انجام داده اند.»

این توصیف حیرت انگیز بزرگترین شگفتی و از جهتی به رسمیت شناختن حقیقت تاریخی از جانبی است که کمترین انتظار را می‌شد از آن داشت. با نفس این که بلشویکها توانستند دو سال علیه جهان متحد سرمایه داری خود را حفظ کنند، بلشویکها موفق به انجام یک کار بزرگ تاریخی شدند. اما بلشویکها خود را نه فقط توسط ایده‌ها، بلکه همچنین توسط شمشیر حفظ کرده‌اند. به رسمیت شناختن این توسط کائوتسکی [به معنای] به رسمیت شناختن ناخواسته ترور سرخ و در عین حال خشن ترین نوع محکومیت مشق نوشته‌های انتقادی خود او است.

نوشته شده در ۱۹۲۰

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/trotsky/1920/terror/04-terror.html#s1>